

زمینه‌های هم‌گرایی کشورهای اسلامی؛ با تأکید بر ظرفیت‌های انقلاب اسلامی

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست‌ویکم
- تابستان ۹۷

زمینه‌های هم‌گرایی
کشورهای اسلامی؛
تا تأکید بر
ظرفیت‌های انقلاب
اسلامی
(۱۶۷ تا ۱۸۴)

حسین ابوالفضلی*، محمد ستوده**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۲۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۳/۳

چکیده

اندیشمندان مطالعات منطقه‌ای، هم‌گرایی در حوزه‌ی دولت‌های ملی (خرد) را مقدمه‌ی هم‌گرایی در سطح منطقه‌ای و حتی جهانی (کلان) می‌دانند و بر این باورند که کشورهای می‌توانند مسیر هم‌گرایی را برای دستیابی به منافع مشترک در سطح فراملی طی نمایند که از ساختارها و شرایط لازم مبتنی بر: کثرت‌گرایی، پاسخ‌گوبودن و آزادی‌های احزاب و نخبگان برای تأثیرگذاری بر ساختارهای سیاسی برخوردار باشند. از این مسأله در نظریه‌ی نئوکارکردگرایان تحت‌عنوان "ظرفیت هم‌گرایی" یا "شرایط هم‌گرایانه" (potential integrative) یاد شده است. در این تحقیق که با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، تلاش بر آن است تا از طریق سه اقدام نظری مرتبط، یعنی "بررسی موانع هم‌گرایی کشورهای اسلامی، بررسی ظرفیت‌های انقلاب اسلامی، و بررسی چگونگی انتقال این ظرفیت‌ها به کشورهای اسلامی"، هم‌گرایی این کشورها مورد مطالعه قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی:

ظرفیت‌های انقلاب اسلامی، هم‌گرایی، کشورهای اسلامی، مدل پخش.

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی سمنان (hosainabolfazly47@yahoo.com).

** دانشیار دانشگاه باقرالعلوم (ع) (m.sotode43@gmail.com).

مقدمه

کشورهای اسلامی باید برای هم‌گرایی، درک مشترک و متقابل از موضوعات و نیازها و امکانات و محدودیت‌های ملی هم‌دیگر داشته باشند تا بتوانند در سایه‌ی این درک متقابل، نیاز به اقدام مشترک در عرصه‌های منطقه‌ای و جهانی به‌منظور دستیابی به منافع مشترک پیدا نمایند. تأکید بر مؤلفه‌هایی نظیر: هویت، مشروعیت، استقلال، مشارکت مردمی و تلاش برای درک متقابل و بومی‌سازی آن‌ها، از جمله ضرورت‌هایی است که در کشورهای اسلامی چندان مورد توجه واقع نشده است. از این‌رو برای دستیابی به هم‌گرایی، پرداختن به این مسائل ضروری است. در پاسخ به این‌که: «چگونه می‌توان ساختارهای این کشورها را اصلاح نمود و چه مدلی را می‌توان پیشنهاد داد؟» فرضیه‌ای به آزمون گذاشته خواهد شد؛ فرضیه‌ی تحقیق این است که انقلاب اسلامی دارای ظرفیت‌هایی است که می‌تواند مورد استفاده‌ی کشورهای اسلامی قرار گیرد و بستر هم‌گرایی آن‌ها را هموار سازد. روش این تحقیق، توصیفی و تحلیلی است؛ تلاش کرده‌ایم ضمن بیان وضعیت موجود کشورهای موردنظر، شرایط مطلوب هم‌گرایی نیز معرفی شود؛ از این‌رو، ظرفیت‌های انقلاب اسلامی برای محور قراردادن هم‌گرایی مورد استفاده قرار گرفته است.

مفاهیم کلیدی

هم‌گرایی

هم‌گرایی (integration) واژه‌ای است که به‌لحاظ مفهومی، در مقابل واگرایی (disintegration) قرار دارد. اگرچه جایگاه این مفهوم بیش‌تر در حوزه‌ی علوم انسانی است، اما در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل کاربرد بیش‌تری دارد. درخصوص این مفهوم، تعاریف زیادی به کار رفته است که هر کدام به زاویه‌ی خاصی می‌پردازد. «درحقیقت، هم‌گرایی، فرآیندی است که طی آن چند دولت برای رسیدن به وحدت سیاسی و اهداف مشترک به‌صورت داوطلبانه و آگاهانه، بخشی از اقتدار عالی خود را به یک مرکز فراملی واگذار می‌کنند» (کاظمی: ۳). برخی از نظریه‌پردازان سعی نموده‌اند با توجه به تجربه‌ی جامعه‌ی اروپا، بحث هم‌گرایی را مطرح کنند؛ زیرا اروپایی‌ها توانستند بر محور اقتصاد، هم‌گرایی را

ایجاد کرده و سپس در سایر موضوعات مشترک نیز آن را تسری دهند (کولایی، ۱۳۷۹: ۱۵۹).

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست و یکم
- تابستان ۹۷

زمینه‌های هم‌گرایی
کشورهای اسلامی؛
تا تأکید بر
ظرفیت‌های انقلاب
اسلامی
(۱۶۷ تا ۱۸۴)

آنچه به‌عنوان یک واقعیت تاریخی می‌توان گفت این است که بحث هم‌گرایی، مفهومی است که بعد از جنگ جهانی دوم بیش‌تر مطرح شده است؛ زیرا تلاش کشورهای اروپایی در جهت حل و فصل منازعات بین یک‌دیگر و پیش‌گیری از وقوع دوباره‌ی آن، از طریق اهداف و دغدغه‌های مشترک در زمینه‌های مختلف بود؛ به‌این‌ترتیب این کشورها مجبور شدند برای نیل به این مهم، از طریق هم‌گرایی، از برخی خواسته‌های خود دست بردارند و از سیاستهای مشترک تحت‌عنوان جامعه‌ی اروپا (اتحادیه‌ی اروپا) پیروی نمایند (همان: ۱۵۹).

برخی براین‌باورند که مفهوم هم‌گرایی، موضوع جدیدی نیست و از زمان‌های قدیم، حتی در دوره‌ی ارسطو و افلاطون و آگوستین و ابن‌خلدون و هگل هم وجود داشته است (همان: ۲۲)؛ اما به‌هرحال آنچه با عنوان هم‌گرایی در نظریه‌های روابط بین‌الملل مطرح است، سابقه‌ی آن بعد از جنگ جهانی دوم است. "دیوید میترا نی" در فاصله‌ی بین دو جنگ جهانی، از جمله‌ی اندیشمندانی است که به این مسأله پرداخته است. نظریه‌ی وی در حقیقت اشاره به فرایند هم‌گرایی دارد. وی در این زمینه می‌گوید:

«هم‌گرایی، نوعی انشعاب است که طبق آن، هم‌گرایی در یک حوزه‌ی فنی به‌رفتار مشابهی در سایر حوزه‌ها منجر می‌شود و همکاری در یک بخش باعث می‌شود تا ضرورت کارکردگرایی در بخش دیگر هم احساس شود». منظور از انشعاب این است که هم‌گرایی فرایندی است با قابلیت پلکانی و مرحله‌ای؛ به‌گونه‌ای که هم‌گرایی در یک شعبه، زمینه‌ای برای هم‌گرایی در شعبه‌ها و زمینه‌های دیگر را فراهم می‌آورد (دوئرتی و فالترگراف، ۱۳۷۴: ۶۶۷).

کشورهای اسلامی

منظور از کشور اسلامی چیست و به چه کشوری اسلامی گفته می‌شود؟ در این زمینه حداقل سه نظریه می‌توان ارایه داد:

۱. کشورهایی که اکثریت جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند، ولو نظام سیاسی یا قانون اساسی آن کشور، اسلامی نباشد؛ مثل ترکیه. با این تعریف بیش از ۴۰ کشور مسلمان در دنیا وجود دارد که ۵۰٪ جمعیت آن را مسلمانان تشکیل



می‌دهند. برخی بر این باورند که ۷۵٪ جمعیت آن مسلمان باشد؛ در این رویکرد حدود ۳۴ کشور هستند که در تعریف سرزمین‌های اسلامی قرار می‌گیرند (گلی زواره، ۱۳۸۵: ۶۱)

۲. کشورهایی که عضو سازمان همکاری‌های اسلامی باشند؛ امروزه حدود ۵۷ کشور عضو این سازمان هستند. در این تقسیم‌بندی اوگاندا و گابن که کم‌تر از ۵۰٪ مسلمان دارند، عضو این سازمان‌اند؛ اما اتیوپی که بالاتر از ۵۰٪ مسلمان دارد به عضویت آن در نیامده است. در آماري که به سال ۱۹۸۶ میلادی انتشار یافته است، ۵۲ کشور اسلامی معرفی شده‌اند که بیش از ۵۰٪ مسلمان داشته‌اند (همان: ۷۰).

۳. کشورهایی که نظام سیاسی و قانون اساسی آن برگرفته از اسلام باشد، ولو در برخی جهات رفتار سیاسی و جهت‌گیری دولت‌ها برخلاف قوانین اسلام باشد؛ مثل اکثر کشورهای اسلامی. در این تحقیق، این تعریف مورد توجه قرار گرفته است. در حال حاضر، سازمان همکاری‌های اسلامی دارای ۵۷ عضو است که از لحاظ تقسیم‌بندی جغرافیایی، به ۳ گروه: آسیایی، آفریقایی و عربی تقسیم می‌شوند. واژه‌ی "کشورهای اسلامی" و "جهان اسلام" معمولاً به‌جای هم استفاده می‌شوند؛ ولی از برخی جهات با یک‌دیگر متفاوت‌اند. به‌طور کلی، واژه‌ی جهان اسلام یک مفهومی است که کاربرد متأخری از کشورهای اسلامی دارد و بیش‌تر اشاره به جهت‌گیری سیاسی کشورهای اسلامی در برابر کشورهای ابرقدرت دارد. به‌عبارت‌دیگر، "جهان اسلام" نوعی صف‌آرایی کشورهای اسلامی در برابر جهان غرب است.

چارچوب نظری

برای بررسی هم‌گرایی کشورهای اسلامی لازم است نخست، چارچوب نظری مناسبی که بتواند این موضوع را پوشش دهد، انتخاب شود. براین اساس، چون هدف ما بیان و بررسی هم‌گرایی کشورهای اسلامی است، چارچوب نظری نیز باید مبتنی بر نظریه‌های هم‌گرایی باشد. این نظریات معمولاً بعد از جنگ جهانی دوم برای مطالعه‌ی وضعیت کشورهای اروپایی و ایجاد راه‌حل به‌منظور دستیابی به صلح پیشنهاد شدند. در عین حال، برخی از این تئوری‌ها توانسته‌اند فراتر از جامعه‌ی اروپا، جهان سوم و یا جوامع غیرغربی را هم پوشش دهند و اقدامات لازم را برای این کشورها - برای تحقق هم‌گرایی - تجویز نمایند. این نظریات چيستند

و کدام نظریه برای پوشش هم‌گرایی کشورهای اسلامی - با توجه به ظرفیت‌های انقلاب اسلامی - مناسب است؟

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست‌ویکم
- تابستان ۹۷

زمینه‌های هم‌گرایی
کشورهای اسلامی؛
تا تأکید بر
ظرفیت‌های انقلاب
اسلامی
(۱۶۷ تا ۱۸۴)

نظریه‌های هم‌گرایی

برای پوشش دادن بحث هم‌گرایی در روابط بین‌الملل، نظریه‌های مختلفی ارایه شده است که تحت‌عنوان "تئوری‌های هم‌گرایی" مطرح شده‌اند. این تئوری‌ها درصدد هستند تا زمینه‌های وحدت سیاسی و دستیابی کشورها براساس منافع مشترک را مورد مطالعه قرار دهند. هر کدام از نظریه‌ها از زاویه‌ی خاصی به این موضوع پرداخته‌اند. این نظریات عبارتند از: نظریه‌ی ارتباطات، نظریه‌ی فدرالیسم، نظریه‌ی کارکردگرایی، نظریه‌ی نئوکارکردگرایی.

۱. نظریه‌ی ارتباطات

بنیان اصلی این نظریه در روابط بین‌الملل بر مفروض نقش ارتباطات در شکل‌گیری تفاهم و همکاری و نهایتاً در تحقق هم‌گرایی استوار است (منظور از ارتباطات، مبادلات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است). برخی از نظریه‌پردازان بر این باورند که افزایش این‌گونه مبادلات در حوزه‌های مختلف موجب سرایت به سایر حوزه‌ها و هم‌گرایی کشورها خواهد شد؛ از این‌رو گسترش همکاری در سطح جهانی سبب شکل‌گیری "هویت جمعی" می‌شود (مدیر شانه‌چی، ۱۳۶۹: ۳۷۵).
"کارل دوپیچ" از جمله‌ی اندیشمندان است که معتقد است تعامل بین دولت‌ها باعث تشکیل جوامع "ادغام‌شده" در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی می‌شود. وی در این زمینه می‌گوید:

«کشورها جوامعی هستند که از یک‌سری رشته‌های ارتباطی و سیستم‌های حمل‌و‌نقل به یک‌دیگر پیوند می‌خورند و در حالی که به هم پیوند می‌خورند به هم‌گرایی می‌رسند.»

(Dougherty and Pfaltzgraff, 1981. p.245)

از سوی دیگر، هم‌گرایی شرایطی را فراهم می‌آورد که بدون به کارگیری زور و خشونت در روابط بین‌الملل، کشورها بتوانند مسائل و مشکلات خود را از راه مسالمت‌آمیز حل نمایند و از تشکیل سازمان‌هایی برای دستیابی به صلح حمایت نمایند (Taylor, 1968. P.244).

۲. نظریه‌ی فدرالیسم

طراحان این نظریه، این تئوری را راهی برای رسیدن به جلوگیری از درگیری و خشونت و همچنین مناسب‌ترین اقدام برای رسیدن به وحدت سیاسی کشورها در نظر گرفته‌اند؛ و ایالات متحده را به‌عنوان نمونه‌ی یک نظام فدرالی، و در سطح فرمانطقه‌ای هم از "اتحادیه‌ی اروپا" نام برده‌اند (ولایتی و سعیدی، ۱۳۸۹: ۱۷۹-۱۵۱). براساس نظریه‌ی فدرالیسم، سیستم دولت-ملت دارای معایبی است که نمی‌تواند از بروز مناقشات جلوگیری نماید؛ لذا لازم است به‌دنبال یک سیستم جدید در این زمینه بود تا از آن جلوگیری نماید. هم‌چنین در صورت دستیابی به سیستم فدرالی می‌توان به ایجاد مردم‌سالاری در اروپا امیدوار بود. برخلاف نظریه‌های دیگر هم‌گرایی، نظریه‌ی فدرالی توجه به مسائل رفاهی و اجتماعی را در جامعه، از طریق اقدامات سیاسی، امکان‌پذیر می‌داند؛ از این رو بر این نکته تأکید می‌کند که باید قوانین لازم - از جمله قانون اساسی - در این زمینه تنظیم و تدوین شود (همان). در حکومت‌های فدرالی، حق اعلان جنگ و عقد صلح و برقرای روابط دیپلماتیک با خارج، با دولت فدرال مرکزی است. دولت‌های عضو این وحدت، تنها از نوعی حاکمیت ناقص داخلی برخوردارند، و بقیه‌ی امور مربوط به دفاع و مالیات عمومی و تجارت خارجی، در صلاحیت دولت مرکزی است. یکی از پژوهش‌گران موضوع فدرالیسم، با استناد به شواهد تاریخی مدعی است که به‌ندرت کشورهای کاملاً مستقل توانسته‌اند یک حکومت فدرالی را به‌مفهوم واقعی آن تشکیل بدهند (کاظمی، ۱۳۷۰: ۹۴).

۳. نظریه‌ی کارکردگرایی

نظریه‌ی کارکردگرایی، برخلاف نظریه‌ی فدرال، گرچه معطوف به ایجاد صلح است، اما درصدد این نیست تا این امر را از طریق ایجاد یک سیستم واحد تحت‌عنوان "فدرال" تأمین نماید؛ بلکه پیشنهادش این است که کشورها در کنار یک‌دیگر می‌توانند ضمن حفظ وحدت و استقلال، به‌دنبال صلح و حل و فصل مشکلات و پیشبرد منافع خود از این طریق باشند.

کارکردگرایی به‌سوی صلح معطوف است و می‌کوشد تا از بن‌بست یک چارچوب مبتنی بر "برد و باخت" پرهیزد. در حقیقت، کارکردگرایی از نوعی راهبرد تکاملی، از پایین به بالا، برای ایجاد پیوندهای همکاری‌جویانه میان

دولت‌ها پشتیبانی می‌کند (دوئرتی و فالترگراف، ۱۳۷۴: ۶۶۷).

نگاه کارکردی به هم‌گرایی، به‌عنوان فرایندی تدریجی است که کشورها می‌توانند با صبر و حوصله، بستر آن را فراهم نموده و در نهایت به آن دست یابند. این در حالی است که در نظریه‌ی فدرالی، نگاه به هم‌گرایی، مبتنی بر "وضعیت" است که به "ادغام سیاسی" منجر می‌شود. میترا نی و هاس از مهم‌ترین نظریه‌پردازان در این دیدگاه به‌شمار می‌روند (همان).

۴. نظریه نوکارکردگرایی

این نظریه گرچه براساس و مبنای نظریه‌ی کارکردگرایی بنا شده است، اما سعی می‌کند تا نظریه را تا حد ممکن در دسترس بیش‌تر قرار دهد تا قابلیت تعمیم بیش‌تری داشته باشد؛ و از سوی دیگر، از امکانات و ابزارهای بیش‌تری برای رسیدن به هم‌گرایی استفاده کند.

"جوزف نای" با الهام گرفتن از آثار هاس و میترا نی تلاش نموده است تا نظریه‌های نوکارکردگرایی را اصلاح نماید؛ از این رو مدل نوکارکردگرایی وی براساس مفهوم "ظرفیت هم‌گرایی" (potential integrative) است (دوئرتی و فالترگراف، پیشین: ۶۸۱). این رویکرد سعی می‌کند مفهوم هم‌گرایی را از حالت "اروپامحوری" خارج سازد و به تجارب غیرغربی معطوف شود. از طرف دیگر، در این مدل، مفهوم "ظرفیت هم‌گرایی" یعنی "شرایط هم‌گرایی" را از جایگاه محوری برخوردار می‌کند (همان: ۶۸۳).

براساس بازتعریف نای از هم‌گرایی، برای دستیابی کشورها به هم‌گرایی لازم است شرایط یا ظرفیت‌های مشابه ملی برای کشورها وجود داشته باشد؛ وگرنه، هم‌گرایی در سطح بالاتر محقق نخواهد شد. از این رو لازم است به‌لحاظ فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، کشورها از وضعیت یا ظرفیت یک‌سانی برخوردار باشند. وی مفهوم ظرفیت هم‌گرایی را براساس مؤلفه‌های ذیل بیان می‌کند (همان: ۶۸۳):

۱. **تقارن یا برابری اقتصادی واحدها؛** به این معنا که لازم است این کشورها ظرفیت مشابه و نزدیک به هم به‌لحاظ اقتصادی داشته باشند. مثل درآمد سرانه‌ی ملی یا نرخ رشد اقتصادی و...

۲. **مکمل بودن نخبگان؛** لازم است نخبگان و اندیشمندان درون واحدهای موردنظر، هم‌فکر باشند. یعنی تلقی‌ها و درک مشترک نسبت به مسائل و

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست‌ویکم
- تابستان ۹۷

زمینه‌های هم‌گرایی
کشورهای اسلامی؛
تا تأکید بر
ظرفیت‌های انقلاب
اسلامی
(۱۶۷ تا ۱۸۴)

دغدغه‌ها و امکانات و محدودیت‌های هم‌دیگر داشته باشند.

۳. کثرت‌گرایی؛ به اعتقاد نای، هرچه کثرت‌گرایی در کشورهای عضو بیش‌تر باشد، شرایط برای صورت‌گرفتن واکنشی هم‌گرایانه در قبال بازخوران ظرفیت‌ها بیش‌تر خواهد بود. مفهوم کثرت‌گرایی را می‌توان در کثرت‌گروها و بازیگران جامعه تعریف نمود. این مسأله در کشورهای جهان سوم و کشورهای اسلامی نسبت به اروپا متفاوت است.

۴. توان دولت‌ها در پاسخ‌گویی؛ وی می‌گوید: «هرچه میزان پاسخ‌گویی داخلی و توانایی تصمیم‌گیران اصلی در پاسخ‌گویی به تقاضاهای داخلی واحدهای سیاسی بیش‌تر باشد، توانایی آن‌ها برای شرکت فعالانه در یک واحد هم‌گرای بزرگ‌تر نیز بیش‌تر خواهد بود (همان: ۶۸۴).

براساس آنچه گفته شد، ملاحظه می‌شود که دولت‌های مستقر در کشورهای اسلامی نتوانسته‌اند این شرایط را در کشورهای خود نهادینه سازند. دلیل آن هم مشکلات هویتی، وابستگی به قدرت‌های بزرگ و ساختارهای ضعیف نظام‌های سیاسی در این کشورها است؛ از این‌رو اقتصادهای وابسته و تک‌محصولی باعث شده تا در این کشورها، همواره مشکلات اقتصادی زیادی وجود داشته باشد و برنامه‌ی مشخصی برای بیرون‌آمدن از این وضعیت وجود نداشته باشد. عدم توافق نخبگان در اداره‌ی جامعه و نبود عزم لازم از سوی حاکمیت برای به‌کارگیری آن‌ها، موجب عدم شکل‌گیری گردش نخبگان شده است. هم‌چنین مشکل کثرت‌گرایی، باعث کم‌رنگ‌شدن احزاب و گروه‌های سیاسی و کم‌شدن مشارکت‌های مدنی در این کشورها می‌شود. در نهایت، مجموعه‌ی این مسائل سبب عدم پاسخ‌گویی دولت‌ها به نیازهای جامعه شده است. لذا می‌توان گفت این کشورها به‌دلایل داخلی - که به برخی از آن‌ها اشاره شد - نتوانسته‌اند تصویری از خود به‌عنوان بازیگر فعال در سیاست خارجی برجای گذارند یا نقش مهمی در تحولات سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی کشورهای خودشان داشته باشند. از این‌رو طبیعتاً انتظار هم‌گرایی هم از این کشورها بدون اصلاح این ساختارها، با این شرایط، دور از ذهن به‌نظر می‌رسد.

بررسی موانع هم‌گرایی کشورهای اسلامی

برای دستیابی کشورهای اسلامی به هم‌گرایی، نخست باید موانع هم‌گرایی (عوامل واگرایی) مشخص شده و برطرف گردد؛ سپس زمینه‌های هم‌گرایی ایجاد

یا تقویت شود. به‌طور کلی، کشورهای اسلامی زمینه‌های زیادی برای واگرایی دارند، که آن‌ها را به دو دسته می‌توان تقسیم نمود: ۱. موانع درونی هم‌گرایی؛ ۲. موانع بیرونی هم‌گرایی.

زمینه‌های درونی - در حقیقت - موانع داخلی این کشورها به حساب می‌آیند که روند هم‌گرایی را با مشکل روبه‌رو می‌سازد. مثل برداشت‌های مختلف از دین، مردمی نبودن نظام‌های سیاسی، بحران‌های مختلف هویت، مشارکت و مشروعیت، اقتصاد تک‌محصولی، وجود استبداد و خودکامگی، تعارضات قومی و مذهبی و... این عوامل باعث شده است تا کشورهای اسلامی نگاه منسجمی به هم‌گرایی نداشته باشند و در نحوه‌ی ایجاد هم‌گرایی، طرز تلقی‌های متفاوتی را دنبال کنند.

همین‌طور، در عرصه‌ی بیرونی، این کشورها از دو موضوع مهم رنج می‌برند. نخست، وابستگی به قدرت‌های بزرگ؛ که سبب عدم امکان تصمیم‌گیری مستقل برای این کشورها شده است؛ به گونه‌ای که اکثر این کشورها به‌نوعی دوره‌ای از حضور استعمار و بعضاً تحت‌الحمایت بودن کشورهای ابرقدرت را تجربه نموده‌اند. هم‌چنین اختلافات مرزی و سرزمینی، دیگر مشکلی است که این کشورها با آن‌ها درگیر هستند.

اما نکته‌ای که در این مقاله بیش‌تر به آن پرداخته شده، و به‌عنوان مهم‌ترین مانع معرفی شده است، فقدان ساختارهای مشترک به‌منظور پیگیری موضوعات مربوط به سیاست و حکومت در این کشورها است. از جمله به مردمی نبودن و مستقل نبودن می‌توان اشاره نمود. این دو مسأله، زمینه‌ساز عوامل واگرایی بیش‌تری برای این کشورها شده‌اند که بحران نفوذ و عدم ایفای نقش فعال در نظام بین‌الملل را به‌همراه داشته است. در نهایت، روند هم‌گرایی با کندی همراه است. در این تحقیق برای حل این مشکلات، ظرفیت‌های انقلاب اسلامی پیشنهاد شده است.

ظرفیت‌های انقلاب اسلامی

این مقاله با این مفروض همراه است که انقلاب اسلامی ظرفیت‌هایی دارد که می‌تواند در سایر کشورهای اسلامی مورد استفاده قرار گیرد و موضوع هم‌گرایی را تسهیل بخشد. لذا قبل از تعیین این ظرفیت‌ها، باید به این سوال پاسخ داد که منظور از ظرفیت در این‌جا چیست؟

ظرفیت‌های انقلاب اسلامی، مجموعه‌ای از ویژگی‌های نظری و عملی است که منجر به ایجاد نوعی توان‌مندی و تمایز با کشورهای دیگر شده است؛ برخی از این ویژگی‌ها به دلیل تناسب فرهنگی و دینی می‌تواند در سایر کشورهای اسلامی هم مورد استفاده قرار گیرد که از آن‌ها با عنوان ظرفیت نام برده می‌شود. این ظرفیت‌ها برگرفته از همان ویژگی‌هایی است که به‌عنوان سیاست‌های اعلامی و اعمالی جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شوند. در قانون اساسی، برخی از این ویژگی‌ها بیان شده‌اند:

۱. الهی و دینی (اسلامی) است؛ از جمله اصل ۲ و ۴.
 ۲. مردمی است (جمهوری اسلامی)؛ اصل ۲ و ۴ و ۶.
 ۳. منحصر به فرد و ممتاز بودن ایدئولوژی (مبتنی بر نظریه‌ی ولایت‌فقیه)؛ اصل ۵ و ۵۷ و ۱۰۷.
 ۴. مستقل است (در جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های داخلی و خارجی خود به بلوک‌های قدرت وابسته نیست)؛ اصل ۹ و ۱۵۲ و ۱۵۳.
 ۵. ضد نظام سلطه است (نه شرقی، نه غربی)؛ اصل ۱۵۲.
 ۶. ارزش‌های آن، ماهیتی فرامرزی دارند (ارزش‌های جهان شمول، صدور انقلاب)؛ ۱۵۰ و ۱۵۴.
 ۷. حامی محرومان و مستضعفان و مسلمانان جهان است (بند ۱۶ ذیل اصل سوم، اصل ۱۱ و اصل ۱۵۴ قانون اساسی).
 ۸. هم‌گرایی کشورهای اسلامی و کمک به مسلمانان جزو اولویت‌های سیاست خارجی آن است (اصل ۱۱ و ۱۶).
 ۹. در هم‌گرایی کشورهای اسلامی، بیش‌تر بر هم‌گرایی ملت‌ها (امت) تأکید دارد تا دولت‌ها (اصل ۱۱).
- به کارگیری ظرفیت ملت‌ها در آموزه‌های اسلامی و قانون اساسی و بیانات امام‌خمينی با عنوان امت، بارها مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. هم‌چنین این عنوان، وظایف متقابل مسلمانان را نسبت به یک‌دیگر بیش‌تر مورد تأکید قرار می‌دهد. از این‌رو، باید گفت که عنوان "امت واحده" صرفاً نمی‌تواند بر پیامبر و قبله‌ی مشترک و کتاب مشترک تأکید نماید؛ بلکه پابندی نظری و عملی مسلمانان نسبت به آن‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد (سرپرست سادات و صالحی حاج‌آبادی،

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست و یکم
- تابستان ۹۷

زمینه‌های هم‌گرایی
کشورهای اسلامی؛
تا تأکید بر
ظرفیت‌های انقلاب
اسلامی
(۱۶۷ تا ۱۸۴)

این ویژگی‌ها در کلام و بیان رهبران انقلاب اسلامی نیز به صورت مبسوط پرداخته شده‌اند. به طور مثال، نقش و جایگاه مردم - که از محوری‌ترین ویژگی‌های انقلاب می‌باشد - در بیانات امام خمینی (ره) بارها و بارها مورد توجه بوده است. ایشان می‌فرماید: «شکل حکومت ما، جمهوری اسلامی است؛ جمهوری به معنای این که متکی به آرای اکثریت است. و اسلامی، برای این که متکی به قانون اسلام است». از نظر امام خمینی، مشروعیت و کارآمدی نظام اسلامی، وابسته به رأی و نظر مردم است. ایشان می‌فرمود: «باید بپذیریم که میزان، رأی اکثریت است. من هم که یک طلبه هستم، ممکن است با بسیاری چیزها مخالف باشم؛ لکن وقتی قانون باشد، ما هم می‌پذیریم». تأکید بر قانونی بودن در بیان امام خمینی، قانونی است که مبتنی بر دین و آموزه‌های اسلامی باشد. آیت‌الله خامنه‌ای، دینی بودن و مردمی بودن را مهم‌ترین ارکان انقلاب اسلامی معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«دو خصوصیت از خصوصیات استثنایی این انقلاب را مطرح می‌کنم که همین دو خصوصیت، بیشترین تأثیر را در وجهی این انقلاب در دنیا داشت... یکی از این دو خصوصیت، عبارت بود از این که مبنای این انقلاب، ارزش‌های دینی و اخلاقی و معنوی بود. و خصوصیت دیگر این بود که انقلاب، بر پایه‌ی اراده و خواست مردم در تشکیل و اداره‌ی حکومت باقی ماند. یعنی پس از پیروزی انقلاب، اهمیت نقش مردم از آن‌ها سلب نشد و به‌عنوان یک عنصر برای انقلاب باقی ماند» (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۸).

مجموعه‌ی این ویژگی‌ها در این تحقیق به‌عنوان "ظرفیت" در موارد زیر خلاصه شده است: احیای هویت دینی، تأسیس نظام سیاسی (جمهوری اسلامی)، استکبارستیزی و استبدادستیزی، تلفیق دین و سیاست.

۱. انقلاب اسلامی و ظرفیت احیای هویت دینی و اسلامی

بعد از ورود اسلام به ایران، هویت اسلامی در جامعه‌ی ایران حکم‌فرما شد. البته این فرهنگ و هویت، که سرشت اسلامی داشت، برخی از جنبه‌های هویت گذشته‌ی خود را نیز حفظ کرد و همه‌ی آن‌ها را از بین نبرد.

در دوران معاصر، در ایران و بسیاری از کشورها، فرهنگ و هویت موجود متأثر از فرهنگ و هویت غربی شده است. این مسأله از اواخر قرن نوزدهم تا به حال به دلیل حاکمیت عصر ارتباطات - که قریب به اتفاق تکنولوژی و رسانه‌ها و جریان‌ات ارتباطی در اختیار غرب است - ابعاد گسترده‌تری پیدا نموده است. در دوره‌ی پهلوی، رژیم، فرهنگ و هویت اسلامی را در برابر فرهنگ و هویت باستانی و غربی تضعیف نمود. تغییر تاریخ به زمان تاج‌گذاری کوروش کبیر و بازسازی تخت جمشید و برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله با مخارج بسیار زیاد، با هدف تغییر فرهنگ اسلامی به فرهنگ و هویت باستانی صورت گرفت. از طرف دیگر، مبارزه با روحانیت (در رأس آن با امام خمینی) و برنامه‌های مذهبی، و روی آوردن به مظاهر فرهنگ غربی از جمله کشف حجاب که از دوره‌ی رضاخان شروع شده بود، با هدف تضعیف هویت اسلامی به نفع هویت غربی تبلیغ می‌شد. بدون شک، امام خمینی از منادیان و مصلحان بزرگی است که شعار بازگشت به خویش‌نما را به منظور احیای هویت اسلامی در ایران و جهان اسلام سرداد و فرمود:

«ما تا به اسلام برنگردیم، تا به اسلام رسول‌الله برنگردیم، مشکلاتمان سر جای خودش هست. نه می‌توانیم قضیه‌ی فلسطین را حلش کنیم و نه افغانستان را و نه سایر جاها را. ملت‌ها باید برگردند به صدر اسلام. اگر حکومت‌ها هم با ملت‌ها برگشتند، که اشکالی نیست؛ و اگر برگشتند، ملت‌ها باید حساب خودشان را از حکومت‌ها جدا کنند» (صحیفه امام، ج ۱۲: ۸۲).

به صورت عملی، نگاه هویتی و دینی انقلاب اسلامی، ابتدا از طریق نهادینه کردن آن در قانون اساسی آغاز شد و سپس با تأسیس نهادها و ایجاد دفاتر و مراکز جهت تبلیغ ارزش‌های دینی - نظیر واحدهای تبلیغات، ارشاد و عقیدتی سیاسی - ادامه یافت. پس از آن، هنجارهای تازه‌ای بر اساس مذهب، نظیر ساده‌زیستی و تأکید بر پوشاک بومی و تغییر در نوع لباس عرضه کرد. این رویکرد با طرد ارزش‌های غربی و با هدف انقلاب فرهنگی، به تغییر بنیادی نظام آموزش استعماری در مراکز آموزشی همت گمارد (زهیری، ۱۳۸۹: ۱۳۶-۱۱۳).

۲. انقلاب اسلامی و ظرفیت تشکیل نظام سیاسی مردم‌سالار

نظام‌های سیاسی در جوامع مختلف، بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های ساختاری و

ایدئولوژیکی‌شان، چهار نقش عمده را به‌عهده دارند: کسب مشروعیت، ایجاد هویت ملی، مشارکت نهادمند و توزیع عادلانه‌ی اقتصادی. در انقلاب اسلامی، که قوانین آن مبتنی بر دین است، طبیعتاً نظام سیاسی (حکومت) کارکردهای دیگری نیز یافته است که مهم‌ترین آن: هدایت دینی به موازات رهبری سیاسی توسط حکومت است. به عبارت دیگر، در نظام اسلامی، حکومت هم وظیفه‌ی رهبری سیاسی و هم رهبری دینی را برعهده دارد؛ از این رو پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) هم رهبر دینی، و هم رهبر سیاسی جامعه‌ی اسلامی بوده‌اند. در نظام‌های استبدادی و مطلقه و دیکتاتوری و پادشاهی، که شالوده‌ی بسیاری از کشورهای اسلامی بر آن استوار است، مردم جایگاه خاصی در حکومت و مشروعیت‌بخشی به آن ندارند و بیش‌تر مجبور به پذیرش نظرات حاکمیت هستند. این در حالی است که در نظام‌های مردمی و مبتنی بر دموکراسی، پایه و اساس حکومت و مبنای مشروعیت، مردم هستند و هرطور که مردم رضایت داشته باشند، می‌توانند قانون‌گذاری نمایند.

در نظام سیاسی مدل انقلاب اسلامی، اگرچه نظرات مردم مبنای تصمیم‌گیری و اعمال قانون می‌شود، اما مردم در چارچوب احکام اسلامی فعالیت می‌کنند و فراتر از آن، حق قانون‌گذاری ندارند. به عبارت دیگر، مدل جمهوری اسلامی، به‌لحاظ قالب و شکل، همانند نظام دموکراسی است؛ اما در محتوی و غایت و هدف، با این نوع از نظام‌ها متمایز است. بدیهی است این ظرفیت به‌عنوان یک مدل منحصربه‌فرد می‌تواند در سایر کشورهای اسلامی هم مورد استفاده قرار گیرد. در مدل انقلاب اسلامی، مردم در عرصه‌ی سرنوشت خود ایفاگر نقش بوده، و تمام مسولان جامعه - از پایین تا بالا - به‌نوعی توسط مردم انتخاب می‌شوند. این کار نشان‌دهنده‌ی نوعی از مردم‌سالاری دینی است که در اکثر کشورهای اسلامی به این شکل وجود ندارد. شرکت در همه‌پرسی برای تصویب و تغییر قانون اساسی؛ شرکت مردم در انتخابات شوراهای شهر و روستا؛ انتخابات مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری و مجلس خبرگان؛ از جمله زمینه‌هایی هستند که می‌توانند فرایند مردم‌سالاری را در جمهوری اسلامی نشان دهند. علاوه بر آن، در اصول مختلف قانون اساسی، چگونگی مشارکت مردم در تعیین سرنوشت و اداره‌ی کشور، با رأی مردم و آزادی فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی و

برگزاری راهپیمایی و تظاهرات و... به‌عنوان شیوه‌های اجرایی مردم‌سالاری مورد توجه قرار گرفته است.

۳. انقلاب اسلامی و ظرفیت تلفیق دین و سیاست

براساس لیبرالیسم، که وجه غالب نظام‌های سیاسی در غرب به‌شمار می‌رود، برقراری دموکراسی و یک نظام مردم‌سالار، الزاماً با جدایی حوزه دین از سیاست امکان‌پذیر است. پیروزی انقلاب اسلامی مبتنی بر نظام سیاسی دینی در اوج ترویج این اندیشه در جهان به‌وقوع پیوست؛ از این رو شاید بتوان گفت نه‌تنها در میان کشورهای اسلامی، بلکه در جهان، ایجاد نظام سیاسی مبتنی بر تلفیق دین و سیاست (مردم‌سالاری دینی) یک استثنا به‌شمار می‌آید و می‌تواند تجربه‌ی موفق و مؤثری برای کشورهای اسلامی دیگر باشد.

به‌طور کلی، در بین سیاست‌مداران و متفکران دینی جهان اسلام - به‌صورت تاریخی - ما شاهد دو برخورد متفاوت با انگاره‌ی سکولاریسم هستیم. دسته‌ی اول، علمای دینی هستند که با نفی سلطه‌ی غرب و زدودن غبار خرافات از دین و به‌کارگیری عقل و خرد در فهم دین، خواهان ایجاد حکومت دینی هستند. دسته‌ی دوم، روشنفکران و علمای دینی هستند که دین را از سیاست جدا می‌دانند. به‌عبارت‌دیگر، در سرزمین‌های اسلامی، روشن‌فکران و رهبران دینی در رابطه با پدیده‌ی سکولاریسم در دو طیف (به‌حمایت یا در مقابل آن) قرار می‌گیرند (جعفری، ۱۳۹۲: ۴۰)

تجربه‌ی عملی تلفیق دین با سیاست، با پیدایش انقلاب اسلامی صورت گرفت. درحقیقت، پیروزی انقلاب اسلامی تأکیدی دوباره بر بطلان نظریه‌ی جدایی دین از سیاست بود؛ این که می‌توان بر اساس دین اسلام و آموزه‌های اسلامی، نوعی از نظام سیاسی را معرفی نمود که ضمن برخورداری از مزیت‌های نظام‌های سیاسی مبتنی بر دموکراسی (مثل نقش مردم در نظام سیاسی و مشارکت سیاسی، انتخابات، قانون اساسی و...) از آفات این نوع نظام‌ها که اساساً با مبانی اسلامی سازگاری ندارند، در امان بوده باشد. تأسیس نظام مبتنی بر ولایت فقیه، حمایت از جنبش‌های اسلامی و ملل محروم تحت ستم، و تعهد برادرانه نسبت به کشورهای اسلامی، در اصول مختلف قانون اساسی آمده است. درواقع، موضوعاتی هم‌چون حمایت از آرمان فلسطین و برگزاری روز قدس، برگزاری مراسم حج

ابراهیمی براساس اصل استکبارستیزی، برگزاری مراسم عبادی-سیاسی نماز جمعه، اسلامی نمودن سرفصل‌های متون درسی و بومی کردن سیاست، از جمله مواردی است که تلاش برای تلفیق دین و سیاست را در انقلاب اسلامی نشان می‌دهند.

۴. انقلاب اسلامی و ظرفیت استبدادستیزی و استکبارستیزی

مروری بر حوادث و رخداد‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی گواهی روشن بر این مسأله است که انقلاب اسلامی از پیگیری سیاست استبدادزدایی و استکبارزدایی، گرچه هزینه‌های زیادی را تاکنون پرداخت نموده است، اما توفیقات و دستاوردهای زیادی را هم به دنبال داشته است.

مقابله با توطئه‌ی دشمنان داخلی بعد از پیروزی انقلاب و خنثی نمودن آن، جلوگیری از تجزیه و سقوط کشور در ۸ سال دفاع مقدس در یک هم‌اورد بین‌المللی، بازسازی و آبادانی کشور بعد از جنگ علی‌رغم تحریم‌های بین‌المللی، جلوگیری از نفوذ گروه‌های تکفیری مانند طالبان و داعش که از سوی استکبار جهانی تا نزدیک مرزهای کشور آمده بودند، کمک مستشاری به عراق و سوریه در از بین بردن این گروه‌ها و جلوگیری از نفوذ آن‌ها به داخل کشور، برخی از این موارد می‌باشد که برای از بین بردن انقلاب اسلامی توسط استکبار جهانی برنامه‌ریزی شده بود.

بعد از مشخص شدن ظرفیت‌های انقلاب اسلامی، محور دیگر تحقیق، پرداختن به شیوه و روش انتقال ارزش‌های انقلاب اسلامی به این کشورها است که باید مورد مطالعه و ارزیابی قرار گیرد.

چگونگی به‌کارگیری ظرفیت‌های انقلاب اسلامی در هم‌گرایی کشورهای اسلامی همان‌طور که قبلاً بیان شد، انقلاب اسلامی دارای ویژگی‌ها و دستاوردهایی است که بعنوان ظرفیت می‌تواند مورد استفاده کشورهای اسلامی - در هم‌گرایی - قرار گیرد. در ادامه به این مسأله پرداخته می‌شود که چه روش یا نظریه‌ای را می‌توان در این خصوص برگزید و چگونه می‌توان این انتقال را انجام داد؟

با توجه به آنچه در چارچوب نظری، در خصوص نظریه‌های هم‌گرایی مورد توجه قرار می‌گیرد، هم‌گرایی ابتدا از موضوعات مشترک و در عین حال غیرحساس، مثل مسائل اقتصادی و یا فنی، شروع و سپس در زمینه‌ی هم‌فکری و هم‌کاری مشترک در سایر حوزه‌ها نیز گسترده می‌شود تا نهایتاً منتهی به

هم‌گرایی و جهت‌گیری‌های سیاسی منطقه‌ای و جهانی شود. این مسأله نزد اندیش‌مندانی چون: نای و هاس، که از جمله‌ی نوکارکردگرایان به‌شمار می‌روند، با عنوان مفهوم "تسری" و یا سرریز شدن (spill over) نامیده شده است؛ با این توضیح که هم‌گرایی درحقیقت، حالت "دومینو" را دارد که از یک نقطه آغاز، و به سایر حوزه‌ها سرایت می‌کند.

براین‌اساس، کشورهای اسلامی برای دستیابی به هم‌گرایی، براساس نظریه‌ی نوکارکردگرایی، لازم است اقداماتی براساس موضوعات مشترک در برخی حوزه‌های غیرحساس - که در عین حال مورد نیاز آن‌هاست - شروع نمایند. این مسأله باعث می‌شود تا فرایند همانندسازی سیاست‌های آنان در موضوعات منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم آید.

با توجه به آنچه اشاره شد، به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین اقدام این کشورها این باشد که به‌جای پیگیری موضوع هم‌گرایی از طریق "دولت‌ها" (که تاکنون ثمره‌ای نداشته است)، ظرفیت و توان "ملت‌ها" را در کانون توجه خود قرار دهند؛ لذا ظرفیت مردمی بودن انقلاب اسلامی می‌تواند به‌عنوان یک الگو و تجربه‌ی موفق در سایر کشورهای اسلامی مورد توجه قرار گیرد. بدیهی است پرداختن به جایگاه مردم و نقش آنان در فرایندهای مختلف تصمیم‌سازی و پذیرش قواعد مردمی در حکومت، برطبق الگوی انقلاب اسلامی، کمک زیادی به حل چالش‌های این کشورها خواهد داشت؛ که امروزه در قالب: بحران مشروعیت، بحران هویت، بحران مشارکت و بحران نفوذ خودنمایی می‌کند. بنابراین مهم‌ترین اقدام انقلاب اسلامی در جهت انتقال ظرفیت‌های خود به کشورهای اسلامی این است که بتواند ظرفیت مردمی و جایگاه ملت‌ها را در هم‌گرایی مورد توجه و در اولویت قرار دهد. تجربه‌ی به‌کارگیری ملت در صحنه‌های مختلف انقلاب اسلامی در پیروزی انقلاب و تثبیت آن، دوران ۸ ساله‌ی دفاع مقدس، دوران بازسازی کشور، ایجاد امنیت در کشور و مقابله با توطئه‌های دشمنان، برگزاری راهپیمایی‌های مختلف در حمایت از نظام (مثل ۲۲ بهمن) و... از طریق برگزاری نشست‌ها و همایش‌ها و ارتباطات علمی حوزه‌های علمیه و مراکز آموزشی، مراسم حج، روز قدس، جامعه‌المصطفی (ص)، کنفرانس وحدت اسلامی، مجمع تقریب مذاهب اسلامی، می‌تواند ظرفیت مردمی انقلاب اسلامی را در این کشورها برجسته نموده و زمینه‌ی هم‌گرایی این کشورها را فراهم آورد.

خلاصه و نتیجه‌گیری

کشورهای اسلامی امروزه با برخورداری از امکانات بی‌شماری که دارند، نتوانسته‌اند از این ظرفیت و توانمندی برای حل مشکلات مختلف خود استفاده نمایند؛ به گونه‌ای که امروزه حتی اقدامات گذشته، که در قالب وحدت و تقریب و دشمن مشترک (اسرائیل) پیگیری می‌شد، رنگ باخته؛ و امید به تحول‌آفرینی دولت‌ها و ملت‌های مسلمان را به یأس و ناامیدی همراه ساخته است. مهم‌ترین عامل در این زمینه را باید ساختارهای ضعیف و غیرمردمی کشورهای اسلامی از یک سو، و وابستگی این کشورها به قدرت‌های بیگانه از سوی دیگر، دانست؛ که فرایند هم‌گرایی این کشورها و عدم مفاهمه آنان را در دستیابی به درک مشترک از نیازها و بایدها و نبایدهای مورد نیاز امروز آنان، با ناکامی روبه‌رو ساخته است. بدون شک، انقلاب اسلامی ایران با برخورداری از شاخص‌های مردمی و استقلال در زمینه‌های مختلف توانسته است خود را به‌عنوان الگوی کارآمد و قابل توجه به جهانیان معرفی نماید و امید به نقش‌آفرینی در موضوع هم‌گرایی کشورهای اسلامی را پررنگ‌تر نماید. ظرفیتهای انقلاب اسلامی در احیای هویت اسلامی در برابر تهاجم فرهنگی و به کارگیری ظرفیتهای فرهنگ باستانی در مسیر اهداف خود، توجه به تلفیق دین و سیاست، تأسیس نظام مردمی و تأسیس نهادهای اجتماعی دیگر، استبدادستیزی و استکبارستیزی می‌تواند دستاوردهای قابل توجهی برای کشورهای اسلامی بوده و با تقویت و تأسیس این نهادها در این کشورها، زمینه‌ی درک مشترک را برای هم‌گرایی فراهم آورد. از طرف دیگر، ظهور پدیده‌ی بیداری اسلامی در دوره‌ی اخیر در داخل سرزمین‌های اسلامی، و هم‌چنین به کارگیری ظرفیت مردم در برابر پدیده‌ی داعش در سوریه و عراق، از جمله مواردی است که می‌تواند تجربه‌ی به کارگیری ملت‌ها به‌منظور هم‌گرایی کشورهای اسلامی در کنار ظرفیتهای انقلاب اسلامی مورد تأکید قرار گیرد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۲. صحیفه‌ی امام خمینی.
۳. آقای، سید داود (۱۳۹۰). سازمان‌های بین‌المللی. بی‌جا: سرای عدالت.

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست‌ویکم
- تابستان ۹۷

زمینه‌های هم‌گرایی
کشورهای اسلامی؛
تا تأکید بر
ظرفیتهای انقلاب
اسلامی
(۱۶۷ تا ۱۸۴)

۴. جعفری، محمدتقی (۱۳۹۲). فلسفه‌ی دین. تهران: مؤسسه نشر و تدوین آثار آیت‌الله محمدتقی جعفری (ج ۲).
۵. _____ (۱۳۷۸). بن‌بست امروزی بشر. تلخیص و تنظیم: محمدرضا جوادی. تهران: پیام آزادی.
۶. دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۷۴). نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل (ج دوم). بی‌جا: بی‌نا.
۷. سرپرست سادات، سیدابراهیم و صالحی حاج‌آبادی، ابراهیم (۱۳۹۶). سازوکار تحقق افق وحدت و اخوت در جهان اسلام و جایگاه آن در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، فصلنامه‌ی سیاست متعالیه، ش ۱۹.
۸. شکویی، حسین (۱۳۶۴). جغرافیای کاربردی و مکتب‌های جغرافیایی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۹. گلی زواره، غلام‌رضا (۱۳۸۵). جغرافیای جهان اسلام. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۰. زهیری، علی‌رضا (۱۳۸۹). جمهوری اسلامی و مسأله‌ی هویت. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۱. کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۷۰). نظریه‌های هم‌گرایی در روابط بین‌الملل (تجربه‌ی جهان سوم). تهران: نشر قومس.
۱۲. کولایی، الهه (۱۳۷۹). تحول در نظریه‌ی هم‌گرایی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره پیاپی ۷۸.
۱۳. مدیرشانه‌چی، محسن (۱۳۶۹). ارتباطات و نقش آن در جهان امروز، مجله‌ی سیاست خارجی، سال چهارم، ش ۳.
۱۴. ولایتی، علی‌اکبر و سعیدی، رضا (۱۳۸۹). تجارب هم‌گرایی در جهان اسلام، مجله دانش سیاسی، ش ۱.
۱۵. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۰). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل. تهران: سمت.
۱۶. آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۶۸). خطبه‌های نمازجمعه تهران. به‌نقل از پایگاه

KHAMENEI.IR

17. Dougherty and Pfaltzgraff (1981). Contending Theories of International Relations New York: Harper Row Publishers.
18. Taylor, Paul (1968), the Functionalist Approach to the Problem of International Order: A Defense Political Studies, XVI.
19. William Coleman and Geoffr-R.D underhlll Regionalism and golobal economic integreation New York Routledge 1998.p-69.